

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

## سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

# منطق (1)

## رشته الهیات

محتوا و سر فصل این درس مشتمل بر دو واحد است

مؤلف : احد فرامرز قراملکی  
چاپ انتشارات دانشگاه پیام نور  
تهیه کننده : محمد صادق واحدی فرد  
مرکز مشهد

# منطق (1): اهداف كلي

- هدف از ارائه بخش اول آن است که
- دانشجو بتواند:
- توانایی های شگفت انگیز ذهن انسان را بشناسد .
- از اندیشه شناسی در علم منطق آگاهی حاصل کند .
- با انواع آگاهی های انسان از اشیاء آشنا شود .

# منطق چیست؟

- منطق دانشي است که به بحث از اندیشه مي پردازد .
- در تمایز منطق با علوم دیگر گفته اند:
- منطق دانشي است که با کشف علل وقوع خطا در اندیشه، ذهن آدمي را از خطا مصون مي دارد،
- به عبارت دیگر: منطق ابزار خطاسنجي است که با به کارگيري آن مي توان از خطاي در تفکر جلوگیری کرد .

# علم حضوري و علم حصولي

- علم حضوری:
- حضور واقعیت، همان آگاهی ما به آن است . به عنوان مثال، زمانی که ما تخیلاتی را در ذهن می پرورانیم، بدون تردید نسبت به آن صورتهای خیالی آگاه هستیم و علم ما نسبت به آنها به واسطه چیزی نیست بلکه چون خود تخیلات در ذهن ما حضور دارند .

# علم حصولي

- عبارتست از: «صورت شيء که نزد ذهن حاصل می شود».

## مقایسه علم حضوری و علم حصولی :

- علم حضوری غیر قابل انتقال به دیگران است .
- یعنی مهم‌ترین ویژگی علوم تجربی و برهانی، خصلت همگانی بودن آنهاست در حالیکه علم حضوری فاقد چنین ویژگی است .
- علم حصولی می‌تواند مطابق با واقع و یا غیرمطابق با واقع باشد . یعنی در علم حصولی خطا و صواب، هردو، راه می‌یابد .

# ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری

- صورتهای ذهنی بر دو قسم است:
- صورتهایی که برگرفته شده از جهان خارج اند و، به نحوی، از واقعیت حکایت می کنند. این قسم را ادراکات حقیقی می نامند، چرا که آنها حقیقتاً مصداق علم و ادراک اند و مهمترین خاصیت علم (یعنی کشف واقع و حکایت از واقعیت) را دارا هستند.
- ادراکات اعتباری «معانی وهمی در ظرف توهم اند که در ظرف خارج مطابق ندارند»



# علامه طباطبائي (ره) ، اولین فیلسوف؟

- در تاریخ فلسفه اسلامی ، نخستین فیلسوفی که متفطن به این حقیقت شده است که مهمترین لغزش فکری حکما و نیز دانشمندان علم اصول در آمیختن ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری است .
- در یک استدلال نمی توان از مقدمات حقیقی و نتیجه اعتباری رسید و یا از مقدمات اعتباری به نتیجه حقیقی رسید .

مراد از علم حصولي در منطق ارسطويي چیست؟

- مراد ادراکات حقيقي است و تمام آنچه در باب قضایا و قياس ها گفته مي شود به ادراکات حقيقي مختص است .

## اهداف بخش دوم

- دانشجویان با طبقه بندی علوم و دیدگاه های حکما
- چگونگی کسب معلومات در انسان ، آشنا می شوند

## علم حصولي بر دو قسم است

- تصور: که عبارتست از صورت ساده شيء نزد عقل بدون اینکه متضمن اسناد و یا حکمی باشد تصور یا واحد است مثل تصور کتاب و یا متعدد است مانند تصور کتاب کهنه
- تصدیق: اگر علم حصولی متضمن گواهی و یا اسناد امری به امر دیگر باشد، تصدیق نامیده می شود. علم به اینکه «برف سفید است» يك تصدیق است چرا که متضمن اسناد سفیدی به برف است .

# هویت تصدیق از دیدگاه فخر رازی؟

- تصدیق، صرف حکم نیست بلکه امری است مرکب از چهار جزء:
  - تصور موضوع
  - تصور محمول
  - تصور نسبت
  - و حکم به نسبت .
- در حالیکه بر اساس تفسیر حکما، تصور از اجزای تصدیق نیست بلکه از شرایط خارجی تحقق تصدیق است .

# تفاوت دیدگاه حکما با فخر رازی در هویت تصدیق

- 
- دیدگاه حکما تفاوت اساسی با نظریه فخر رازی دارد. چرا که بر مبنای نظر حکما تصدیق :
- اولاً امر بسیط است
- و ثانیاً آن ، فعل نفس و از مقوله انشاء و ایجاد است و از این جهت با تصور همسنخ نیست.

## تصور امر ذومراتب است.

- تصور امري است داراي مراتب مختلف، يعني ازشيء واحد مي توان تصورهاي متعدد داشت. تصور يك كودك از آب با تصور يك دانش آموز دبirstاني از آن و با تصور يك بيوشيميست از آن، تفاوت دارد و اين البته نه به معنای درست بودن يكي و نادرست بودن بقيه است، بلكه اين تفاوت به معنای روشن تر بودن تصوري نسبت به تصور ديگر ازشيء واحد است.

## تصدیق امر ذومراتب است.

- در مورد تصدیق باید گفت این خاصیت علاوه بر اینکه در تصورهای سه گانه ای که تصدیق مبتنی بر آنهاست جاری است. این در مورد تصور خود تصدیق نیز مطرح است
- همه موحدین تصدیق می کنند که جهان مخلوق خداوند است ولی از همین نسبت خبری، تصورهای مختلف دارند تا حدی که تصور سلمان برابوذر قابل تحمل نیست.



# علم بدیهی و علم نظری

- علم حصولی به طور کلی (اعم از تصور یا تصدیق) بر دو قسم است
- هر تصور یا تصدیقی که بدون توسل به تصور و تصدیقی پیشین حاصل آید، تصور و تصدیق بدیهی است والا نظری است چرا که توسل به تصور یا تصدیق قبلی برای به دست آوردن تصور یا تصدیق نوین را، نظر (تفکر) می نامند. علم نظری را علم اکتسابی نیز می گویند که نباید آن را علم اکتسابی به معنای اعم که همان علم حصولی است اشتباه کرد.

# فخر رازي و دیدگاه وی پیرامون بدیهی و نظری

- او بر این باور بوده است که:
- در تصور، هیچ گونه علم نظری وجود ندارد، یعنی تمام تصوراتی ذهن، تصوراتی بدیهی و خود، پیدا هستند و لذا وی نظر و اندیشه را به عالم تصدیق منحصر می دانسته است.

# تفاوت‌های عمده علم بدیهی و نظری (1)

حصول علم بدیهی از طریق فکر نیست.

تصور بدیهی

اولاً نیازی به تعریف ندارد

ثانیاً غیر قابل تعریف است .

- تصور بدیهی امری بسیط است و اجزایی ندارد که از طریق ترتیب آن اجزا بتوان آن را تعریف کرد. به عنوان مثال، مفهوم وجود، مفهومی است بسیط و برای تصور «وجود» نیازی به تعریف نداریم و البته مفهومی وجود قابل تعریف هم نیست .

## تفاوتهاي عمده علم بديهي و نظري (2)

- تصديق بديهي هم
- اولاً بي نياز از استدلال است
- ثانياً نمي توان بر آن استدلال كرد . به عنوان مثال، اين سخن كه «محال است اين شخص در زمان و مكاني واحد، هم موجود باشد و هم موجود نباشد» بديهي است و نيازي به اثبات ندارد و البته قابل اثبات هم نيست .
- از آنجا كه حصول علم بديهي از طريق فكر نيست ، در علم بديهي خطايي رخ نمي دهد مگر خطاي حسي .

# فکر و اقسام آن

- فکر عبارت از:
- سامان بخشیدن به معلومات پیشین است به گونه ای که مجهول را کشف کند.

# تعريف

- عبارت است از ترتیب خاص، تصورات قبلي پيشين ذهن به گونه اي که به کشف مجهول تصوري بينجامد.
- تصورات قبلي موصل به تصور جديد را معرف يا (قول شارح) مي نامند و مجهول تصوري که به وسيله معرف حاصل مي آيد، معرف ناميده مي شود.

# اهداف بخش سوم

- آشنایی با :
- دیدگاه حکما در باب فکر و اقسام آن
- موضوعات مورد در دانش منطق کدامند

# خطاي فكر و اقسام آن

- براي كشف مجهول از طريق فكر حداقل دو شرط اساسي وجود دارد :
- 1 . انتخاب معلومات مناسب و صحيح
- 2 . تنظيم و صورت بندي درست آنها . فقدان هريك از اين شروط مانع رسيدن به حقيقت خواهد بود .
- انتخاب مواد غير صحيح و يا معلومات نامناسب خطاي مادي ناميده مي شود و صورت بندي نادرست خطاي صوري نام دارد .



# منطق صوري و منطق عملي

- دانشمندان موارد وقوع خطا را به تدریج معرفی کرده و در قالب قاعده های کلی ارائه کرده اند . ارسطو این قواعد را تنظیم کرده و به صورت يك دانش منسجم به نام منطق در آورده است .
- مجموعه نوشته های ارسطو در منطق که ارگانون نام دارد، یا متعلق به صحت و سقم مادی اندیشه است و یا بیانگر صحت صوري و چگونگی صورت بندی فکر می باشد . مبحث صناعات خمس به تحلیل ماده اندیشه و تقسیم بندی استدلالها بر مبنای مواد آنها می پردازد . بررسی مواد اندیشه، امروزه منطق عملي یا روش شناسی علوم نامیده می شود .

●

# تعريف علم منطق

- «منطق مجموعه قواعد كلي است كه به كار بردن آن ذهن را از خطاي در اندیشه باز مي دارد.»
- اين تعريف نكات زيادي را درباره هويت منطق بيان مي كند:
- منطق هويت ابزاري دارد يعني علمي است در خدمت علوم ديگر.
- منطق مانند هر دانش ديگري مشتمل بر قوانين كلي است يعني دانشي است مابين قواعد عام اندیشه
- تنها به كار بردن دقيق اين قواعد، ذهن را در درست انديشيدن ياري مي دهد.

# معرفت منطقي و مهارت منطقي

- منطق داراي دوجنبه است : از آن جهت که توصيف گر واقعيت جريان اندیشه است علم و معرفت است و از آن جهت که توصيه گر راه درست انديشيدن است ، فن و مهارت .
- معرفت منطق (دانستن قواعد منطق ) مقدمه اي است براي يافتن مهارت منطقي ، مهارت منطقي ( يعني قدرت درست انديشيدن ) بردو رکن استوار است :
- آموختن معرفت منطق 2. ممارست در به کار بردن قواعد منطق
- موضوع منطق

# موضوع منطق

- چون تصورهایی موصل را معرف و تصدیق‌های موصل را حجت نامیده اند می توان گفت : موضوع منطق، معرف و حجت است .

دو بخشی بودن، منطق نزد حکیمان، مسلمان (منطق تعریف و منطق استنتاج) دقیقاً به این دلیل است که موضوع منطق، این دو قسم جریان تفکر است .

# کتابهای منطق از جهت تدوین

- بر دو گونه اند :
- منطق نه بخشی که با سلیقه ارسطو سازگار بوده و مانند متون منطقی یونانی مکتب اسکندریه، مشتمل بر نه بخش زیر است:  
مقولات، ایساغوجی، قضایا، قیاس، برهان، جدل، خطابه، مغالطه و شعر. شفای بوعلی و اساس الاقتباس خواجه طوسی
- منطق دو بخشی که به ابتکار شیخ الرئیس ابوعلی سینا در فرهنگ اسلامی تأسیس گشته است. این منطق دارای دو بخش تعریف و حجت است. النجاة و الاشارات، شمسیه، مطالع الانوار

## منطق جديد متكفل چیست؟

- توسط گوتلوب فرگه (1848-1925م) ،منطق دان آلماني ،پايه گذاري شده است نه متكفل بررسي تعريف است و نه متكفل بررسي استنتاج از جهت صحت مادي است .
- از نظر منطقيون جديد «منطق دانش بررسي ساختمانهاي (صورت) استنتاجي درست است» .

# مراد منطقیون جدید از معتبر بودن استدلال

- اعتبار صوری آن است، منظور از درستی استنتاج این است که ببینیم آیا نتیجه بر اساس قاعده های معینی (که آنها را قاعده های استنتاج می نامیم) از مقدمه ها به دست آمده است یا نه. بر اساس قاعده های استنتاج از مقدمه ها به دست آمده باشد، می توان ثابت کرد محال است مقدمه ها صادق باشند ولی نتیجه کاذب باشد.

# آیا منطق مسوول صدق و کذب مقدمات است ؟

- منطق مسئول صدق و کذب مقدمه ها نیست .
- کار منطق این است که ببیند اگر مقدمه ها صادق فرض شوند نتیجه به اعتبار آن مقدمه هاف ونه امري بیرون از آنها ،صادق است یا نه .



# تعريف ديگري از منطق

- «منطق دانش بررسي آن دسته از ساختارهاي صوري،  
زباني است که تمام نمونه هاي آنها استنتاجهاي درست  
باشند»
- ويا کوتاهتر: «منطق دانش بررسي ساختمانهاي استنتاجي  
درست است».

# نحوه های وجود یک شیء.

- وجود خارجی که در واقعیت بیرون از ذهن تحقق دارد .
- وجود ذهنی و یا صورت ذهنی که از حقیقت خارجی حاصل شده و از آن حقیقت حکایت می کند.
- وجود لفظی که به وسیله انسان جهت نشان دادن مفهوم ذهنی اختراع شده است .
- وجود کتبی که مانند وجود لفظی به وسیله انسان جهت نشان دادن وجود لفظی وضع شده است .

# چرا منطق مبحث الفاظ را بررسی می کند؟

- منطق دان ناچار است در بررسی تعاریف و تصدیقها، الفاظ حامل آنها را نیز بررسی کند.

- مسائلی که منطق د ان درباره الفاظ طرح می کند از آن زبان خاصی نیست بلکه مسائل عامی است که در هر زبانی قابل طرح است

- د

# احکام لفظ بر دو قسم است

- احکام خاص :
- که در زبانهای مختلف گوناگون است مانند احکام لغوی، صرفی و نحوی الفاظ
- احکام عام :
- که در واقع از آن زبان است به طور کلی به گونه ای که در تمامی زبانهای طبیعی (مانند عربی، انگلیسی و...) جاری است . مانند حقیقت و مجاز یکی از خواص الفاظ است که در تمامی زبانها وجود دارد. در مبحث الفاظ، منطق دانان از این احکام عام زبانی بحث می کند .

# دلالت و اقسام آن

- 
- دلالت در مفهوم وسیع خود که عبارت است از رهنمونی ذهن از امری به امر دیگر
- دلالت بر دو قسم است :
- **دلالت عقلی**
- **دلالت وضعی**

# در دلالت وضعي سه عامل مهم وجود دارد

- موضوع (یا دالّ): عبارت است از علامت و نشانه ای که توسط واضع وضع شود .
- موضوع له (یا مدلول): عبارت از امری است که وضع موضوع برای نشان دادن آن امر است .
- واضع: کسی که آن علامت را وضع کرده است . واضع ممکن است شخص یا اشخاص معینی باشند ( وضعی تعیینی ) و یا ممکن است گروهی از انسانها به طور غیر مشخص باشند که با استعمال زیاد يك علامت باعث شده اند که آن علامت وضع بشود ( وضع تعیینی ) .

# اقسام دلالت لفظي

- دلالت مطابقيه
- دلالت تضمن
- دلالت التزام

## دلالت مطابقه

- : اگر لفظ بر خود موضوع له به نحو کامل دلالت کند، دلالت مطابقي نامیده مي شود. مانند دلالت واژه «خانه» در مصرع زیر:  
● «آن رفیقي خانه مي جست از شتاب»



# دلالت تضمن

- اگر لفظ بر خود موضوعٌ له به نحو کامل دلالت نکند بلکه بر جزء معنای موضوعٌ له دلالت کند، دلالت تضمن نامیده می شود .
- به عنوان مثال، صفحه ای از کتاب شما پاره می شود و شما می گوید: «کتابم پاره شد» کتاب وضع شده است برای مجموعه صفحات که بین دو جلد قرار دارند ولی در این بیان شما کتاب بر همان موضوعٌ له دلالت ندارد . بلکه بر بخشی از آن (يك صفحه) دلالت دارد .

# دلالت التزام

- گاهی لفظی را به عنوان علامتی برای معنایی به کار می‌بریم که آن معنا، نه خود معنای موضوع<sup>۲۸</sup> له است و نه، جزء معنای موضوع<sup>۲۸</sup> له، بلکه امری است خارج از معنای موضوع<sup>۲۸</sup> له که البته در عین حال غالباً در ذهن با معنای موضوع<sup>۲۸</sup> له ملازم است .
- در صحت دلالت التزام شرط کرده اند :
- باید بین این دو معنا ملازمه (لزوم) باشد؛ یعنی معنای مستعمل<sup>۲۹</sup> فيه، لازمه معنای موضوع<sup>۲۸</sup> له و معنای موضوع<sup>۲۸</sup> له ملزوم معنای مستعمل<sup>۲۹</sup> فيه باشد مانند پیوستگی سایه با شاخص .
- این تلازم می‌تواند به حکم عقل باشد مانند تلازم بین عمی و بصّر و ممکن است به حکم عرف باشد مانند تلازم بین حاتم طائی و سخاوت .

## مغالطه اسم و مسمي

- گاهي لفظي به کار مي رود و خود لفظ مقصود و مراد گوینده است بدون آنکه مدلول آن مراد وي باشد. مثلاً در جمله «گر به، چهار حرف دارد» مراد از لفظ گر به، خود لفظ آن است و نه معنای آن، در مثال فوق، وجود لفظي یا وجود کتبي گر به منظور است و نه وجود ذهني و نه وجود خارجي آن. در حالی که در جمله «گر به، چهار پا دارد» مراد از گریه معنا و مسمي (جاندار خارجي) است. عدم توجه به این تفاوت مهم بین اسم و مسمي، ما را دچار مغالطه اي به نام مغالطه اسم و مسمي مي کند.

## مبحث الفاظ (2) اقسام لفظ

- ص 46
- لفظ به حصر عقلي بردو قسم است: 1. لفظ مفرد 2. لفظ مرکب
- لفظي که جزئي از آن بر جزئي از معنایش دلالت نکند لفظ مفرد نامیده مي شود
- ولفظي که جزئي از آن لفظ بر جزئي از معنایش دلالت کند و این دلالت، مقصود باشد، لفظ مرکب نامیده مي شود .

# لفظ مرکب داراي چهار شرط مهم است

- در صورت فقدان هر يك ، لفظ مفرد خواهد بود :
- لفظ داراي اجزاء باشد .
- معنای لفظ هم داراي اجزاء باشد ، یعنی مرکب از چند مفهوم و صورت ذهني باشد . لفظي که معنای آن ، مفهوم بسیط واحدي است ، لفظ مفرد است .
- جزء لفظ بر جزء معنا دلالت کند مانند « کتاب حسن » که هم لفظ آن مرکب است از دو واژه حسن و کتاب و هم معنای آن از دو مفهوم کتاب و حسن ترکیب شده است و هم اینکه جزء لفظ یعنی واژه کتاب بر جزء معنایش یعنی مفهوم کتاب دلالت دارد
- دلالت جزء لفظ بر جزء معنا قصد شده باشد .

# اقسام لفظ مفرد

- سه قسم است:
- چرا که لفظ مفرد یا به خودی خود معنای مستقلی در ذهن دارد و یا دارای معنای مستقلی نیست ،
- اگر لفظ مفرد بر معنای مستقلی دلالت نکند، اداة نامیده می شود .
- اداة از نظر منطقیون بر دو قسم اند :
- اداة زمانی و اداة غیر زمانی .

## اداة زمانى و اداة غير زمانى

- در صورتى كه لفظ مفرد بر معنای مستقلى دلالت كند مفهوم خود را به دو صورت نشان مى دهد: يا به لحاظ ساختار صرفى (هيئت)، مفيد معنای زمان است يا مفيد معنای زمان نيست. در صورت اول كلمه و در صورت دوم اسم ناميده مى شود .

# کلمه و فعل

- هر لفظي که در اصطلاح منطق کلمه نامیده مي شود، نحاة آن را فعل مي نامند ولي عکس آن کلیت ندارد؛ یعنی هر لفظي که از نظر نحاة فعل است، از نظر منطقیون کلمه نیست. به عنوان مثال: ضَرْبٌ در اصطلاح منطقیون کلمه است و در اصطلاح نحاة فعل، ولی اَضْرَبُ که به تعبیر نحاة فعل است به همین دلیل از نظر منطقیون کلمه نیست زیرا منطقیون اَضْرَبُ را اساساً خارج از مقسم مي دانند زیرا لفظ مفرد نیست بلکه لفظ مرکب تام خبري است .



## اداة و حرف:

- به همه الفاظي که از نظره نحاة حرف نامیده مي شود، منطقيون اداة مي گویند. ولي عکس آن کلیت ندارد؛ زیرا افعال معین را نیز، منطقيون اداة مي نامند مثل «کان» ناقصه در عربي و «است» در فارسي "to be" در انگلیسي. همچنین است «هو» و مانند آن که نحاة اسم مي نامند ولي از نظر منطقيون در مواردی نقش رابطه دارد مثل: عليّ هُوَ الامام و نیز لفظ «اذا» که نزد ادیبان اسم شرط است اما در منطق به دلیل اینکه در جملات شرطي نقش رابط دارد، اداة نامیده مي شود.

# اقسام لفظ مرکب

- لفظ مرکب یا ناقص است و یا تام.
- مراد از لفظ مرکب ناقص، آن لفظی است که معنایش ناتمام باشد به گونه ای که شنونده پس از شنیدن آن، هنوز در انتظار اتمام سخن باشد و سکوت گوینده پس از بیان آن صحیح نباشد .
- لفظ مرکب ناقص خود بر دو قسم است
- اگر در لفظ مرکب، جزء دوم، قید جزء اول باشد، مرکب ناقص «تقییدی» نامیده می شود و در غیر اینصورت مرکب ناقص «غیرتقییدی» است .

## اقسام مرکب ناقص تقيیدی

- در مرکب ناقص تقيیدی، اگر جزء دوم، وصف جزء اول باشد
- ، آن را مرکب وصفي مي نامند. مانند «ديوار سفيد» که سفيد وصف ديوار است ، و اگر جزء دوم، متمم جزء اول باشد، مرکب اضافي ناميده مي شود مانند: «ديوار خانه» .

## فرق مرکب اضافي ووصفي.

- در مرکب وصفي، صفت را به نحو معناداري مي توان به موصوف نسبت داد . مثلاً مي توان به نحو معنادار گفت که «ديوار، سفيد است» درحالي که در مرکب اضافي نمي توان مضافٌ اليه را به نحو معنادار به مضاف نسبت داد. مثلاً بي معنا است که بگوئيم «ديوار، خانه است» .

## لفظ مرکب ناقص غیر تقييدي

- لفظ مرکب ناقص غیر تقييدي هم، حداقل مرکب از دو جزء است که البته جزء دوم قيد جزء اول نيست. مثل «از دانشکده» (از دانش، کده) و «چهل و دو» (چهل و دو).

# لفظ مرکب تام (جمله) بر دو قسم است

- مرکب تام خبري : اگر مرکب تام في نفسه قابل تصديق و تکذيب باشد ، تام خبري ناميده مي شود . با واقع مطابق باشد و يا نباشد . در صورت مطابقت يا خارج ، صادق است و در صورت عدم مطابقت با خارج ، کاذب است .

# مرکب تام خبري در اصطلاح منطق

- مرکب تام خبري در اصطلاح منطق، از آن به «قول جاز» یا «قضیه» و یا «خبر» تعبیر می کنند.
- و به تقسیم اولی بردو قسم قضیه حمله و قضیه شرطی است .

# در منطق جدید جمله خبری بر دو قسم است

- الف) بسیط
- ب) مؤلف .
- گزاره بسیط آن است که نتوان آن را به دو یا چند خبر تجزیه نمود . مانند «ارسطو و افلاطون هم شهری اند» .
- و مؤلف ، آن است که به دو یا چند خبر قابل تجزیه است .



# گزاره مؤلف بر سه قسم است

- 1. تألیف عطفی مانند «ارسطو و افلاطون فیلسوف هستند»  
(ارسطو، فیلسوف است و افلاطون، فیلسوف است)
- 2 تألیف فصلی مانند: «عدد یا زوج است یا فرد»
- 3. تألیف شرطی مانند: «اگر عددی زوج باشد، آنگاه فرد نیست».

# مرکب تام انشائي

- هر جمله تامي که نتوان يکي از دو وصف صدق و يا کذب را به آن نسبت داد، جمله تام انشائي يا غير خبري ناميده مي شود.
- جملات انشائي را بر دو قسم دانسته اند :
- آلف) جملات متضمن «طلب» مانند امر، نهي، التماس و سوال
- ب) جملات متضمن «تنبيه» مانند: تعجب، ندا، قسم، تمني، ترجي، استفهام و الفاظ عقود .

# تفاوت عمده بین جمله تام خبری و سایر الفاظ

- آن این است که معانی الفاظ مفرد و مرکب ناقص و مرکب تام انشایی در ذهن از سنخ تصور است و تنها معنای خبر در ذهن (یعنی ادراک جمله تام خبری) تصدیق است .
-

# تقسیم اسم از نظر معنا

- لفظ مشترك
- اسم را از جهت تعدّد معنا بردو قسم دانسته اند :
- اسمي که دارای معنای واحد است و اسمي که دارای معانی متعدد است . اگر اسم دارای معنای واحدی باشد، خود یا جزئی است و یا کلی؛
- اگر دارای معنای واحد به گونه ای که بر فرد دیگری قابل صدق نیست . در اصطلاح ادیبان «اسم خاص» و در اصطلاح منطقیون «جزئی» نامیده می شود . مانند اسم رخس، تبریز و سقراط .
- یا معنای آن ، افراد متعدد را در بر می گیرد مانند لفظ انسان . به همین جهت، این قسم را «مشترك معنوي» می نامند .

# کلی متواطی و مشکک

- معنای واحد بر مصدق کثیر به دو صورت می تواند باشد  
اسم کلی (مشترک معنوی) بر دو قسم است :
- اگر معنای واحد به یکسان بر افراد دلالت کند ، مثل دلالت لفظ  
شکل بر مثلث ، مربع ، را کلی متواطی می نامند .
- و اگر معنای واحد به یکسان بر افراد دلالت نکند بلکه دلالت  
آن بر مصدق بیشتر و یا شدیدتر باشد مثل دلالت اسم نور  
بر نورهای شدید و ضعیف را کلی مشکک می نامند .

# مشترك لفظي

- قسم دوم يعني اسمي که داراي معاني متعدد است نیز خود چند قسم است : اگر لفظ واحدي براي هر معنایي وضع جداگانه اي داشته باشد يعني به دفعات متعدد براي معاني گوناگون وضع شده باشد « مشترك لفظي » نامیده مي شود . مانند لفظ شیر
- يکي از مواضع لغزش فکر ، خلط مشترك لفظي و مشترك معنوي است .

# تمایز مشترك معنوي از مشترك لفظي

- تمایز مشترك معنوي از مشترك لفظي ملاکهاي زيادي ارائه شده است که به يکي از آنها اشاره مي گردد.
- اگر بتوان به روشي، روشن نمود که لفظي در کاربردهاي مختلف، معنای واحد دارد، مي توان فهميد که آن لفظ، مشترك معنوي است .
- مي توان در کاربرد هاي مختلف يك لفظ، از معاني قابل آن سوال کرد . اگر معنای مقابل در همه کاربردها، واحد باشد، لفظ مورد نظر قطعاً به نحو مشترك معنوي اطلاق مي گردد و اگر در کاربردهاي متعدد، معنای مقابلش گوناگون باشد، اطلاق آن لفظ، مشترك لفظي است .

# لفظ منقول

- انتقال به این صورت که معنی نخستین تقریباً متروک شده است به گونه ای که اگر لفظ بدون قرینه استعمال شود، معنای اول به ذهن خطور نخواهد کرد. به این لفظ، لفظ منقول گویند. مانند لفظ شوخ که در اصل به معنای چرك بوده و امروزه در عرف معنای دیگری یافته است.



## حقیقت و مجاز

- گاهی انتقال لفظ از معنای اصلی به معنایی دیگر به گونه ای است که معنای اول متروک نیست بلکه در استعمال، هر دو معنا از آن فهمیده می شود در این صورت استعمال آن را در معنای اصلی (موضوع<sup>۱</sup> له) «حقیقت» می نامند و معنای دوم (مستعمل<sup>۲</sup> له) را معنای «مجاز» می خوانند. به عنوان مثال:  
● مَهٍ مِنْ مَهْتَرِيٍّ مِنْ مَاهٍ

# در تمایز معنای حقیقی از مجازی

- اصولیین می گویند: تبادر در ذهن علامت حقیقت است و الا مجازی است .

## مغالطه اشتراك لفظ

- در احتجاج هاي فيلسوفان، متكلمان، اصوليين و... به نحو قابل توجهي وجود دار به عنوان مثال .
- امکان در اصطلاح حکما معاني متعددي دارد؛ گاهي مراد از آن، امکان ذاتي است که يك مفهوم انتزاعي و اعتباري است (ونه وصف واقعي) و گاهي مراد از آن امکان استعدادي است که وصف واقعي اشياست.

# فصل سوم : مفاهیم کلی

- اهداف کلی این بخش:
- آشنایی با مفاهیم کلی در منطق از دیدگاه‌های حکما .
- و نسبت های چهارگانه ای را که بین دو مفهوم کلی از لحاظ مصداق وجود دارد بشناسد.
- آشنایی با واژه ها و اصطلاحات این فصل

# مفاهيم كلي

- مفاهيمي كه در ذهن ما وجود دارد يا قابل صدق بر كثرات هستند (مفاهيم كلي) ويا قابل صدق بر كثرات نيستند (مفاهيم جزئي).

# مفهوم کلي با توجه به افراد خارجي آن بر چند قسم تقسيم شده

- :
- مفهوم کلي يي که محال است مصداق خارجي داشته باشد؛ مانند مفهوم شريك باري اجتماعي نقيضين
- مفهوم کلي يي که فرد خارجي ندارد؛ هر چند فرد خارجي محال نيست مانند مفهوم سيمرغ
- مفهوم کلي يي که تنها يك فرد خارجي دارد، مانند «خورشيد»
- مفهوم کلي يي که در خارج افراد متعدد متناهي دارد؛ مانند مفهوم کتاب
- مفهوم کلي يي که در خارج افراد متعدد نامتناهي دارد؛ که نفس ناطقه بشري مفهومي است که افراد متعدد نامتناهي دارد .

# معلومات معتبر نزد بشر

- قضایای شخصی ( که موضوع آنها امری جزئی است ) در علوم معتبر نیستند .
- معلومات جزئی همچنین به جهت اینکه امور شخصی اند اولاً قابل انتقال به دیگران نیستند؛ ثانیاً با روشهای داورى همگانی نمی توان به صحت و سقم آنها پی برد و لذا از حیثه معرفت و دانش بشری (فلسفه، منطق، علوم تجربی و...) بیرون هستند . بنابراین پیدایش و رشد علوم و معرفت های بشری مرهون کمال آدمی ، یعنی عبور او از آگاهیهای جزئی به آگاهیهای کلی است . لذا درک کلیات و نیل به مفاهیم کلی از مهمترین ویژگیهای انسان است .

# کلي وکل

- مفهوم کلي آن است که صدقش بر افراد متعدد محال نباشد  
( درمقابل مفهوم جزئي )
- حالي که کل بر امر مرکب از اجزاء اطلاق مي شود  
( درمقابل اجزاء ) . کل بر آن صادق نيست مي تواند مصداق  
مفهوم کلي باشد .



# فرق کلي وکل

- کلي وکل تفاوتهاي زيادي دارند :
- کلي را مي توان بر افراد خود حمل کرد، درحالي که کل را نمي توان بر اجزاي خود حمل کرد ، به عنوان مثال مي توان گفت: حسن انسان است درحالي که نمي توان گفت دانشجو کلاس است.
- کلي مي تواند هيچ فرد خارجي نداشته باشد درحالي که کل بدون جزء قابل تحقق نيست.
- کلي صفت مفهوم است و نه شي ء خارجي ،درحالي که کل صفت شي ء خارجي است و به تبع آن بر مفهوم و لفظ اطلاق مي شود .
- کل، متأخر از جزء است درحالي که کلي متأخر از اجزاي خود نيست .
- اجزاي کل هميشه محصور و متناهي است اما جزئيات کلي محصور نيست .

# کلي متواطي وکلي مشکک

- بنابر این کلي متواطي، مفهوم کلي يي است که بر تمام افراد یکسان صدق کند. مثلث، مربع، کثیر الاضلاع، دایره، همه به يك معنا و به نحو یکسان شکل هستند.
- مفهوم کلي بر افراد به يك معنا ولي نه به نحو یکسان دلالت کند، کلي مشکک نامیده مي شود. مفهوم نور بر افراد متعددي (نور خورشید، نور ماه، نور آذرخش، نور آتش و...) به يك معنا دلالت مي کند ولي صدق نور بر آنها مختلف است. مثلاً نور خورشید نورتر است از نور ماه.

# اختلاف صدق مفهوم كلي بر افراد

- تقدم وتأخر: مثلاً مفهوم وجود هم بوجود پدر و هم بر وهم بوجود فرزند دلالت دارد. اما صدقش بوجود پدر مقدم است بر صدق آن بر فرزند .
- اولویت: مثلاً صدق وجود بوجود جوهر، اولی تر است از صدق آن بوجود عرض؛ چرا که عرض قائم به جوهر .
- زیادت و نقصان : این نوع تشکیک در مقادیر و کمیات مطرح است . طولانی (مثلاً مسافت بین تهران و تبریز طولانی تر است از مسافت بین تهران و کرج) . این مفهوم مشکک (طولانی بودن) به یکسان بر همه مصادیق صدق نمی کند بلکه صدق آن بر مصادیق به زیادت و نقصان، مختلف و متفاوت است .

# ملاك تمايز كلي مشكك از كلي متواطي

- براي تشخيص مي توان از پسوند «تر» استفاده كرد به اين صورت كه اگر پسوند «تر» را به مفهومي اضافه كنيم و مفهوم جديد، معنادار و صحيح باشد، آن مفهوم ، مفهومي مشكك است ، اگر مفهوم جديد معنادار نباشد آن مفهوم ، مفهومي متواطي است مانند مساوي ، پنج ، عدد ، جزئي .

# نسبتهای چهارگانه

- اگر دوکلی را از جهت افراد، نسبت به هم بسنجیم، به حصر عقلي، یکی از چهار حالت تساوي، تباین، عموم و خصوص مطلق و عموم خصوص من وجه را خواهند داشت .

## تساوي:

- افراد دوکلي کاملاً مشترک باشند به گونه اي که بر هر فردي که اين کلي صدق مي کند، کلي ديگر هم صدق کند و بر هر فردي که کلي ديگر صدق مي کند اين کلي هم صدق کند، اين دوکلي، نسبت مساوي خواهند داشت، مثل «مثلث» و «سه ضلعي».

# تباين

- : اگر دو کلي هيچ فرد مشترکي نداشته باشند، بين آن دو مفهوم، نسبت تباين برقرار است مانند حجر و بشر، دایره و مربع، زوج و فرد. اگر دو مفهوم کلي متباين را به هم اضافه کنیم در واقع تناقض گویی کرده ایم مانند دایره مربع، در مقام تعیین مصداق می توان چنین گفت: مفهوم الف و مفهوم ب وقتی متباين هستند که دو قضیه زیر صادق باشد :
  - « هيچ الف، ب نیست » ، « هيچ ب، الف نیست »

## عموم و خصوص مطلق

- : اگر فقط افراد يك مفهوم كلي (تماماً) افراد مفهوم كلي ديگر باشد ولي افراد مفهوم كلي ديگر فراتر باشد، نسبت بين اين دو مفهوم كلي، عموم و خصوص
- مطلق است؛ مانند مفهوم آسيابي و ايراني. همه ايراني ها آسيابي هستند ولي عكس اين قضيه، كليت ندارد يعني همه افراد آسيابي، ايراني نيستند. در اين ارتباط، مفهومي را كه بر تمام افراد مفهوم ديگر صادق است، اعم و مفهوم ديگر را اخص مي نامند.



## عموم و خصوص من وجه

- اگر دو مفهوم کلی تنها در برخی از افراد مشترك باشند و نه در همه موارد و در این صورت هر يك از آنها نسبت به هم از جهتي اعم و از جهتي اخص باشند نسبت آن دو را عموم و خصوص من وجه می نامند . مانند ایرانی و مسلمان؛ مفهوم ایرانی اعم از مسلمان و غیر مسلمان است همانگونه که مفهوم مسلمان اعم از ایرانی و غیر ایرانی است .

# جزئی حقیقی و جزئی اضافی

- گاهی مفهوم اخص را جزئی می نامند که نباید این اصطلاح را با مفهوم جزئی در مقابل کلی اشتباه کرد. جزئی در مقابل کلی که در حقیقت، جزئی است، جزئی حقیقی نامیده می شود
- ولی جزئی در اینجا (مفهوم اخص) يك امر نسبی (اضافی) است. لذا آن را جزئی اضافی می نامند. گفته اند نسبت بین جزئی حقیقی و جزئی اضافی، عموم و خصوص مطلق است. زیرا هر جزئی حقیقی، جزئی اضافی است.
- اما هر جزئی اضافی، جزئی حقیقی نیست. مانند «انسان» که مفهوم کلی است و لذا جزئی حقیقی نیست ولی چون اخص از مفهوم کلی «حیوان» است، جزئی اضافی است.

# نسبت بين نقیض دوکلي

- 
- نسبت به نقیض دو کلي مساوي ،تساوي است .
- انسان وناطق ،دوکلي متساوي اند و نقیض آنها هم،با هم مساوي هستند زیرا هرچيزي که انسان نباشد (لاانسان) ناطق هم نیست (لناطق ست) و هرچيزي که ناطق نباشد (لناطق) انسان هم نیست (لاانسان است ) يعني هر لاانسان، لناطق و هر ناطقي لاانسان است .

# نسبت بين نقیض دو كلي عام و خاص مطلق

- نسبت بين نقیض دو كلي عام و خاص مطلق، عموم و خصوص مطلق است ولي برعكس عين. به عنوان مثال مي توان گفت (مربع) که به طور مطلق اخص از (شکل) است، نقیضش (لامربع) به طور مطلق اعم از نقیض شکل (لاشکل) است؛ زیرا هرچيزي که شکل نبودن برآن صدق کند، حتماً مربع نبودن هم برآن صدق مي کندولي مصاديقي هستند که مربع نبودن بر آنها صدق مي کند درحالي که شکل نبودن بر آنها صدق نمي کند مثل مثلث؛ زیرا مثلث مربع نيست و لامربع است ولي لاشکل نيست، بلکه شکل است. بنا بر اين مي توان به نحو كلي ادعا کرد که نقیض اخص، اعم است و نقیض اعم، اخص.

## نسبت بين نقیض دو کلي عام و خاص من وجه

- نسبت بين نقیض دو کلي عام و خاص من وجه، در مواردی عموم و خصوص من وجه است و در موارد دیگری تباین کلي .
- منطقیون برای اینکه نقیض عام و خاص من وجه را تحت نام واحدی قرار دهند، اصطلاحی را به نام «تباین جزئی» وضع کرده اند و می گویند نسبت نقیض عام و خاص من وجه ، تباین جزئی است و مراد از آن، یکی از دو نسبت تباین کلي و عموم و خصوص من وجه است .

## نسبت بين نقيض دوکلي متباين

- نسبت بين نقيض دوکلي متباين، تباین جزئي است؛ يعني در مواردی تباین کلی است و در مواردی هم عموم و خصوص من وجه. مثال مورد اول، نقيض موجود و معدوم است که نسبت نقيض این دو، مثل نسبت عين آنها، تباین کلی است؛ و مثال مورد دوم نقيض انسان و حجر است. لا انسان و لا حجر، عام و خاص من وجه هستند زیرا مصداقهاي مشترك دارند مانند (درخت) و همچنین دارای مصاديق مختص هستند مثل (دانشجو) که مصداق مختص لا حجر است و (حجر) که مصداق مختص لا انسان است.

# کلي عرضي

- مفهوم کلي است دال بروصفي از شي ء که خارج از حقيقت آن شي ء است مثل مفهوم کلي سفيد که بروصف عرضي ديوار ( و نه بروصف ذاتي آن) دلالت مي کند. و يا وصفي بيروني نيست که در اين صورت کلي ذاتي ناميده مي شود. واژه ذاتي در لسان حکما و منطقيون معاني متعدد دارد که عدم تمايز دقيق بين آنها خطا آفرين است .

# کلی ذاتی

- کلی ذاتی مفهوم وصفی بیرونی نیست که خارج از حقیقت شیئی باشد در این صورت کلی ذاتی نامیده می شود .



# تمایز کلی ذاتی از کلی عرضی

- کلی ذاتی مفهوم کلی بی است که ماهیت افراد به آن متکی است و به اصطلاح منطقیون کلی ذاتی مقوم ماهوی شیء است .
- کلی ذاتی یا ذاتیات شء در تعریف منطقی آن اخذ می شوند
- کلی ذاتی قابل تعلیل نیست .
- کلی ذاتی چون قابل تعلیل نیست اثبات شده و به قول منطقیون «بَیِّنُ الثَّبُوتِ» است
- کلی ذاتی مقدم بر ذات شیء است

# اقسام كلي ذاتي وكلي عرضي

- عرض خاص يا خاصه
- عرض عام
- نوع
- جنس
- فصل

# نوع

- نوع مفهوم كلي يي است که تمام حقيقت شي ءاست . اگر از چيستي اشيء سوال شود (سوال از حقيقت که «ماهو» طرح مي شود) ،در پاسخ بايد نوع را ذکر کرد، مانند «انسان» که در جواب سوال «حقيقتاً بهرام چيست؟» ذکر مي شود .

# جنس

- مفهوم يا كلي ذاتي كه در جواب سوال از چيستي (ماهو) بر افراد مختلف الحقيقه حمل مي شود يعني اگر در مورد افرادي كه تمام حقيقتشان يكسان نيست مثل انسان، گربه ، اسب و... پرسيم: «حقيقتاً اينها چيستند؟» در جواب، جنس (حيوان) ذكر مي شود. بنابر اين جنست تمام حقيقت شي ء نيست بلکه جزء حقيقت شي ء است كه بين افراد مختلف الحقيقه مشترك است .

# اقسام جنس

- جنس را در نسبت با نوع بردو قسم دانسته اند:
- جنس قریب
- و جنس بعید

# نوع حقيقي ونوع اضافي

- اگر «جسم نامي» را با «حيوان» بسنجيم جسم نامي، جنس قريب آن خواهد بود. در اين لحاظ حيوان نسبت به جنس نامي «نوع» ناميده مي شود البته نوع در اين اصطلاح با نوع هر معنايي که گذشت تنها در لفظ مشترك است لذا براي پرهيز از خطا آن را «نوع اضافي» مي نامند که در مقابل «نوع حقيقي» است که فقط بر افراد جزئي قابل حمل است؛

- مانند «بهرام (انسان) است» (نوع حقيقي) و «اسب (حيوان) است» (نوع اضافي).

- به نوع حقيقي، نوع ملاصق و نوع الانواع نیز گفته مي شود.

## سلسله مراتب انواع واجناس

- اگر يك فرد جزئي را در نظر بگيريم و تمام حقيقت آن را بپرسيم ، در پاسخ ، (نوع حقيقي) ذكر مي شود. پايين تر از نوع به اين معنا، نوعي درمیان نيست و لذا آن را (نوع سافل) هم مي نامند. و اگر نوع حقيقي را با ساير انواع مشارک در نظر گرفته و از چيستي آنها بپرسيم، در پاسخ (جنس قريب) ذکر مي شود. نوع سافل تحت جنس قريب قرار مي گيرد و لذا آن جنس را (جنس سافل) هم ناميده اند، زيرا پايين تر از آن جنسي نيست. و به نسبت به همين منوال قياس کنيد

## ده جنس عالی

- پیروان ارسطو تمامی اشیاء (اعم از جسمانی یا غیر جسمانی) را در ده جنس عالی منحصر دانسته اند یعنی هر چیزی را که در نظر بگیریم و از جنس و جنس جنس آن بپرسیم، سرانجام به یکی از این ده جنس عالی می رسیم که خود تحت جنسی دیگر نیستند. این ده جنس عالی که اصطلاحاً «مقولات عَشْر» (مقولات ده گانه) نامیده شده اند عبارتند از:
- جوهر، گَمّ، کیف، اضافه، این، مَتی، اَنْ یَفْعَل (فِعْل)، اَنْ یَنْفَعَلَ (اِنْفِعَال) وضع، جِدَه (مَلِك).



# فصل

- مفهوم كلي يي كه نسبت به افراد، جزء حقيقت آنها بوده  
و مختص به افراد متفق الحقيقه باشد، فصل نامیده میشود  
(مانند ناطق نسبت به انسانها) به همین جهت فصل، ممیز  
ذاتي يك نوع (مثلاً انسان) از انواع ديگر (مانند اسب  
و آهو...) است

## نسبت فصل با جنس

- جنس صرفاً يك مفهوم مبهم است که به تنهایی در خارج تحقق ندارد و تحقق و فعلیت یافتنش در گرو فصل و مرهون آن است؛ یعنی حیوان تنها در خارج نداریم بلکه حیوان یا ناطق است یا صاهل (شیهه زننده) و یا ... که در خارج می تواند موجود باشد. این است معنی آن جمله حکما که گفته اند: تحقق و تحصیل جنس (اینکه جنس در خارج تحقق می یابد) به مدد فصل است.

## نسبت فصل با نوع

- اگر فصل را با نوع بسنجیم، فصل مقدم بر نوع است یعنی فصل تمام کننده ذات و ماهیت نوع است. ماهیت هر نوعی مثلاً «انسان» مرکب از جنس «حیوانیت» و فصل «ناطقیت» است پس تقوّم ماهوی و تمامیت ذات نوع به فصل است. به دیگر سخن، فصل جزء ماهیت نوع است به طوری، که ماهیت در ماهیت بودن و، نوع در داشتن این ماهیت، متکی به فصل است.
- نوع، جنس و فصل در این نکته مهم مشترك هستند که «هر سه در تعریف شيء به کار می آیند».

# کاربرد ذاتی در تعاریف

- امور ذاتی به یکی از سه طریق زیر در تعاریف شیء به کار می آیند:
- الف) مقول در جواب ماهو (مثل نوع و حد تام)
- ب) واقع در طریق ماهو (مثل فصل قریب و جنس قریب)

# عرض خاص

- مفهوم كلي كه مختص به افراد يك كلي است و در عين حال خارج از حقيقت آنهاست . (عرض خاص) يا (خاصة) ناميده ميشود . كلمه عرض بيانگر خارج از حقيقت بودن اين مفهوم كلي و واژه خاصه نشانگر مختص بودن به افراد يك كلي است . مثلا ضاحك (يا خنده رو بودن) نسبت به انسانها عرض خاص است .

# عرض عام

- اگر مفهوم کلی خارج از حقیقت افراد، مختص به افراد یک کلی نباشد، (عرض عام) یا (عرض) نامیده میشود؛ مثلاً (رونده) و مریض، که هم نسبت به انسان و هم سایر انواع حیوان، قابل حمل است.

# کلی عرضی

- مفهوم عرضی نیز بر دو قسم است :
- يك قسم، عرض لازم و خاص شي ءاست که خاصه نام دارد ؛ چون سیاه بودن حبشی و سفید بودن برف.
- قسم دیگر ، عرضی است که نه لازم است و نه خاص آن را عرض عام می نامند ؛ مانند حرکت و سکون و برخاستن و نشستن و خفتن که در انواع بسیار وجود دارد و مخصوص يك نوع نیست .

# کلي ماهوي (يا طبيعي) وکلي انتزاعي ( يامفهومي )

- مفاهيم کلي ذهني بر دو قسم اند : «کلي طبيعي» که مفاهيم کلي دال بر طبيعت خارجي هستند
- و «کلي انتزاعي» يعني آن مفاهيمي که وراي مفهوم ذهني، طبيعتي ندارند.



# فصل چهارم: منطق تعریف

- اهداف كلي
- هدف از ارائه بخش اول
- آشنایی با طبقه بندی حکما در زمینه اقسام پرسش های اساسي بشر
- آشنایی با تعریف و ملاک های آن

# منطق تعریف

- سوالهاي سه گانه: چيستي، هستي، چرائي
- منطقيون پرسشها را در سه قسم عمده طبقه بندي کرده اند. این سه قسم عبارتند از: سوال از چيستي که با کلمه استفهام «چيست» (ما) طرح مي شود، سوال از هستي که با کلمه استفهام آیا (هَلْ) بيان مي شود و سوال از علت شيء که با کلمه استفهام «چرا» (لِمَ) مطرح مي گردد.
- منطق تعریف ، متکفل تبیین روش صحيح جستجوي پاسخ پرسش چيستي (مطلبُ ما) است .

## تجزیه پرسش از چستی

- پرسش از چستی را باید به ترتیب به سه پرسش زیر تجزیه کرد :
- پرسش از معنای لغوی واژه
- پرسش از چستی ماهیت امری که لفظ بر آن دلالت دارد و یا پرسش از تحلیل مفهومی آن ( تعریف).
- پرسش از ملاک تمایز در مقام تعیین مصداق

## تعريف

- پس از شناخت اجمالی معنای مورد نظر گوینده از لفظ، باید به شناخت تفصیلی و روشن آن پرداخت، یعنی تصور کاملی از آن را از طریق تجزیه و تحلیل به مفاهیم روشنتر به دست آورد. بنابراین دومین قدم در شناختن يك مفهوم، سوال از چیستی مفهوم (ونه معنای لفظ) است. مراد از مطلب ما (سوال از چیستی) در واقع همین سوال است و منطق، متکفل بیان روش صحیح رسیدن به پاسخ این سوال است.

## سوال از چيستي بر دو قسم است

- گاهي از چيستي يك موجود حقيقي كه ماهيت خارجي دارد مي پرسيم؛ مثلاً در مورد «انسان» مي پرسيم: «حقيقت انسان چيست؟» در پاسخ به اين سوال اجزاي ماهيت انسان (ناطق و حيوان) بيان مي شود، به گونه اي كه حقيقت آن معلوم مي شود. اين سوال را ماي حقيقيه مي نامند و پاسخ آن را تعريف حقيقي مي خوانند.
- گاهي هم با موضوعي مواجه مي شويم كه ماهيتي از ماهيات خارجي نيست، و چون ماهيت ندارد، نمي توان از حقيقت آن اجزاي ماهيتش سوال كرد. به عنوان مثال «حدوث»

## سه قسم تعریف

- تعریف لفظی،
- تعریف اسمی
- و تعریف حقیقی .
- اطلاق واژه تعریف و تعریف لفظی از باب مجاز است اما اطلاق آن بر دو قسم دیگر به طریق حقیقت است، زیرا تعریف به معنای منطقی کلمه یا اسمی است و یا حقیقی و تعریف لفظی، جز تعیین معنای لغوی نیست.

# ملاك

- در مقام تعیین مصداق و دانستن اینکه این خبر خاص با واقع مطابق است یا نه، به امری-غیر از تعریف-نیاز است که ملاک نامیده شده است .

## بخش دوم

- اهداف كلي
- دانشجواز اقسام وقواعد وضوابط منطقي تعريف آگاهي حاصل کند .
- مغالطه هاي رایج در زمینه تعريف را بشناسد .
- با واژه ها، مفاهيم و اصطلاحات اين فصل آشنا شود .



# اقسام تعریف

- اقسام تعریف
- 1. حد تام
- 2. حد ناقص
- 3. رسم تام
- 4. رسم ناقص
- 5. خاصه مرکب
- 6. تعریف به مثال
- 7. تعریف از طریق ذکر مصادیق .

## حد تام

- ارسطو ( در کتاب جدل) حد تام تعریفی است که ماهیت چیزی یعنی کمال وجود ذاتی آن شیء را بیان می کند و آن از جنس قریب و فصل قریب ( که ممیز ذاتی است ) فراهم می آید . حد تام به دلیل اینکه اولاً دال بر تمام حقیقت شیء است و ثانیاً ممیز ذاتی را بیان می کند، کاملترین تعریف هاست .
- مراد حکما از تعریف صرفاً تعریف به حد تام است .

## حد ناقص

- حد ناقص تعریفی است مشتمل بر ممیز ذاتی ( فصل قریب) ولی همه ذاتیات شیء را فرا نمی گیرد و آن از انضمام « جنس بعید» و «فصل قریب» حاصل می آید. «جسم نامی ناطق» تعریف انسان به حد ناقص است چرا که هر چند انسان را از انواع دیگر حیوان بالذات تمایز می دهد ولی تمام ذاتیات انسان را بیان نمی کند.

# رسم تام

- رسم به معنی مطلق، سخنی است که باعث شناساندن غیرذاتی امری شود. در تعریف رسمی، شیء را از طریق اعراض ملازم آن می شناسند. رسم تام با ضمیمه کردن «جنس قریب» و «خاصه» فراهم می آید به قسمی که اولاً بر آن شیء صدق کند و ثانیاً به مایه تمایز آن از اغیار باشد البته نه تمایز ذاتی. مانند «حیوان متعجب» در تعریف انسان.
-

## رسم ناقص

- رسم ناقص، تعریف به امور عرضی است که مانند رسم تام موجب تمایز شیء از امور دیگر می شود و به همین جهت مشتمل بر عرض خاص است اما برخلاف رسم تام با ضمیمه کردن «جنس بعید» و «عرض خاص» فراهم می شود. مانند جسم نامی (جنس بعید) کاتب (عرض خاص) در تعریف انسان.

## خاصه مركبه

- تعريف حدي و رسمي مشتمل بر يك وصف خاص و ويژگي (ذاتي يا عارضي) شيء است. گاهي تعريف يك شيء مشتمل بر مفهومي كه وصف خاص شيء باشد نيست اما مفاهيم كلي مندرج در تعريف به طور مجموعي اختصاص به معرف ما دارد يعني مجموعاً وصف معين معرف هستند به گونه اي كه جز بر آن صدق نمي كند. به همين دليل موجب تمايز آن شيء از امور ديگر ( كه مهمترين نقش تعريف است ) مي شود، مثلاً «موجود راست قابليت پهن انگشت» و «پرنده پستاندار» كه در تعريف خفاش تعريف به خاصه مركبه است.

## تعريف به مثال

- گاهي غرض از تعريف صرفا ارائه تصويري از شي ء است هر چند كه تمايز دقيق ذاتي يا عرضي شي ء از اغيار حاصل نشود . اين تعريف اگر چه از نظر منطقي اهميتي ندارد ولي از جهت تعليمي براي تقريب مطلب به ذهن متعلم حائز اهميت است . ذهن متعلم از طريق تشابه و مشابه سازي ويا به طور كلي مقايسه ، مي تواند به تصور يك شي ء نزديك شود . چنين تعريفی را تعريف به اشباه و نظاير مي نامند .

## تعریف از طریق ذکر مصادیق

- تعریف مفهوم کلی به وسیله ذکر مصداق و نمونه و نیز تعریف معقولات به محسوسات که در تعلیم و به ویژه خطا به نقش اساسی دارد از قبیل تعریف به مثال است . به عنوان مثال معلمی که برای تعریف جنس، نوع و فرد می گوید «جنس، مانند حیوان، نوع مانند انسان و فرد مانند زید است» .



# شرایط منطقی تعریف بر دو قسم است

- شرایط خاص: هر تعریفی، شرایط منطقی خاصی دارد مانند تعریف به حد تام که شرط آن ترکیب از جنس قریب و فصل قریب است .
- شرایط عام

## شرایط عام تعریف

- تعریف باید به شکل «لفظ مرکب ناقص» ارائه شود که از آن به قول شارح تعبیر می کنند.
- معرّف باید از جهت مفهوم واضح و روشن باشد .
- معرّف در مقام مصداق باید مساوی معرّف باشد .

# مغالطات رایج در باب تعریف

- 
- مغالطه «این از آن، پس این همان»
- مغالطه «کنه و وجه»
- مغالطه «هستی به جای چیستی»
- مغالطه «تعریف دوری»

# 119 فصل پنجم قضایا

- اهداف كلي :
- دانشجو قضایا و اقسام احكام آن را بشناسد.
- از ساختار صوري قضایاي حتمي و چگونگي تحليل مضمون آنها آگاهی حاصل کند .
- باواژه ها، اصطلاحات و مفاهيم اين فصل آشنا شود .

# تعريف قضيه

- قضيه لفظ مرکب تام معناداري است که مبین نسبت به خبري بوده و قابليت صدق و کذب دارد . يعني مي توان آن را به نحو معنادار ، صادق يا کاذب دانست .

# اقسام قضیه

- قضیه بردو قسم است: بسیط و مرکب
- گاهی نسبت خبری بین حداقل دو قضیه وجود دارد به گونه ای که اگر آن را تجزیه کنیم و به دو قضیه مستقل تحلیل می شود، مانند قضایای زیر:
- ارسطو و افلاطون حکیم اند .
- هر کدام از قضایای مرکب فوق به دو قضیه منحل می شوند:
- الف: ارسطو، حکیم است ب: افلاطون، حکیم است .
- گاهی نسبت خبری، بین دو قضیه نیست، در این صورت قضیه را قضیه بسیط می نامند: برف، سفید است .

# قضيه در نخستين تقسيم

- يا حمله است و يا شرطيه.
- مراد از قضيه شرطيه نيز قضيه مرکب شرطيه و فصليه است که به ترتيب متصله و منفصله ناميده مي شود .

# قضيه حملی

- ساختار منطقی قضیه حملی :
- قضیه حملی، اسناد وصفی است بر امری ( به ایجاب یا به سلب) بنابراین هر قضیه حملی از دو بخش یا به تعبیر منطقیون از دو حد ، تشکیل شده است : موضوع و محمول



# قضيه حملي از جهت موضوع

- قضيه شخصيه
- قضيه طبيعيه
- قضيه مهمله
- قضيه مسوره

## قضیه شخصیّه

- گاهی اسم خاص دال بر معنای جزئی، موضوع قضیه است . در این صورت محمول به شخص واحد و شیء خاص اسناد داده می شود. به عنوان مثال، در قضیه «این دیوار، سفید است» وصف سفیدی به امر جزئی و شخصی (این دیوار) نسبت داده شده است . چنین قضیه ای به دلیل اینکه موضوع، شیء خاص یا شخص معین است . قضیه شخصیّه و یا قضیه مخصوصه نامیده میشود .

- قضیه طبیعی

- در مواردی موضوع قضیه، اسم عام دال بر معنا و مفهوم کلی است یعنی اسم عام از آن جهت که بر مفهوم کلی دلالت دارد، موضع قرار می‌گیرد و حکم در واقع به مفهوم آن تعلق دارد (ونه به خود لفظ) اگر مفهوم عام، فی نفسه و به نظر استقلالی متعلق حکم باشد، یعنی مفهوم عام به منزله يك شيء انساني (موجود خاص ذهنی) موضوع قضیه قرار بگیرد قضیه طبیعی حاصل خواهد آمد. مانند قضایای زیر:

- -انسان، نوع است .

- - جزئی، کلی است .

# قضیه طبیعییه در حکم قضیه شخصییه

- زیرا ساختار کلی قضایای طبیعی به شکل زیر است :
- « این مفهوم، ب است »
- مانند قضایای زیر:
- جسم، جنس است .
- دانشجو، صنف است .
- حیوان، نوع اضافی است .

# قضيه مهمله

- موضوع قضيه، در مواردی مفهوم کلی است البته نه به عنوان يك صورت ذهني بلکه از آن جهت که به عنوان مفهوم حاکی از مصادیق متعدد، موضوع حکم است .
- ونمی دانیم که آیا همه یا برخی از مصادیقرا شامل است یا نه ، این نوع قضیه را مهمله نامند

## قضيه مسور يا محصوره

- گاهي در قضيه قيد مي شود كه اين حكم از آن همه مصاديق است يا از آن برخي از مصاديق. به بيان منطقيون كميت مصاديق معلوم است اين قضيه رامسور يا محصوره مي نامند .

## تمایز مهمله از طبیعیة

- (يك) در قضیه طبیعیه می توان به جای موضوع «این مفهوم» را به نحو معنادار به کار برد، در حالی که در قضیه مهمله اگر به جای موضوع «این مفهوم» را قرار دهیم قضیه به شکل جمله بی معنا و یادروغ شاخدار درمی آید: قضیه «آب، نوع است» را به نحو معناداری می توان نوشت: «این مفهوم (مفهوم کلی آب) نوع دوم است» در حالی که قضیه «آب می جوشد» را نمی توان به نحو معنادار نوشت: «این مفهوم (مفهوم کلی آب) می جوشد».

# قضيه مسوره

● قضايای محصوره (یا مسوره) به حصر عقلي بر چهار قسم اند:

- موجب كلي
- موجب جزئي
- سالب كلي
- سالب جزوي



## بخش دوم

- اهداف كلي :
- هدف از ارائه بخش دوم اين است كه دانشجو:
- از اقسام قضايای حملی آگاهی حاصل كند .
- با دیدگاه های حکمائی مسلمان در باب قضایای مسوره خارجیه و حقیقیه آشنا شود .
-

## مبحث قضایا (2)

- تقسیم قضایای مسوره :
- به حقیقیه
- وخارجیه

# روش دستیابی ذهن به قضیه خارجی

حکم قضیه خارجی تنه‌امصایدق متحقق خارجی را شامل می‌شود و در باره افراد مفروض مسکوت است.

- اگر قضیه، مبین تقارن دائمی بین دو وصف باشد، به گونه‌ای که وصف محمولی لازمه وصف موضوع باشد قضیه حقیقیه نامیده می‌شود.

- لذا به معنای واقعی کلمه، کلی است. و در علوم برهانی کاربرد دارد، برخلاف قضیه خارجی، محصول مشاهده صرف نیست بلکه محصول تجزیه و تحلیل ذهنی است.

## طریق دست یابی به قضایا

- اگر ظرف وجود موضوع، ذهن باشد ( مانند قضیه طبیعیه ) آن را قضیه ذهنیه می نامند و اگر موضوع آن در ظرف خارج تحقق یابد، قضیه خارجی است و اگر ظرف وجود موضوع اعم از خارج و ذهن باشد ( که از آن تعبیر به نفس الامر می کنند ) قضیه حقیقیه نام دارد .

# بخش سوم

- اهداف كلي
- هدف از ارائه بخش سوم اين است كه دانشجو:
- با انواع ديگري از قضايای حمله آشنا شود .
- از دیدگاههاي منطقيون متأخر در تحليل قضيه سالبة المحمول و سلب تحصيلي آگاه شود .

## مبحث قضایا (4)

- اقسام قضیه از جهت حمل بر دو نوع است :
- حمل ایجابی و حمل سلبی
- گاهی در قضیه، حمل به معنای واقعی وجود دار مانند «الف، ب است» چنین حملی را حمل ایجابی می نامند ولی گاهی قضیه متضمن انکار وجود حمل است. در قضیه «الف، ب نیست» سلب و نفی حمل مورد اذعان قرار گرفته است. چنین حملی را حمل سلبی می نامند.

## تفاوت عمده قضیه موجبه و سالبه

- تفاوت عمده قضیه موجبه و سالبه در شرایط صدق آنهاست.
- می دانیم که صدق قضیه عبارت است از مطابقت آن با واقع، بر اساس این تعریف، قضیه «الف، ب است» وقتی صادق است که اوصاف «الف، ب» به وصف «ب» تحقق داشته باشد. و این تنها در صورتی امکان دارد که الفی در میان باشد. پس شرط لازم (و نه کافی) صدق قضیه موجبه، وجود موضوع آن است.

# سالبه محصله وسالبه المحمول

- سلب دانايي و علم از مجيد به دو صورت مختلف قابل بيان است :
- 1. مجيد، دانانيست
- 2. مجيد، نادان است .
- تعبير نخست كه سلب حمل به معنای واقعي كلمه است، سلب تحصيلي (سالبه محصله) نام دارد و تعبير دوم سلب عدولي ناميده مي شود زيرا از تعبير طبيعي، تفسير يافته و از سلب حمل به صورت حمل سلب درآمده است (سالبه المحمول).
- سالبه المحمول نیز در صدق نیازمند به وجود موضوع است.



# حمل اولي ذاتي

- گاهي حمل در مقام تعريف و مفهوم است و گاهي در مقام تحقق وجود .
- مراد از حمل در مقام مفهوم، حکم به اتحاد مفهومي موضوع و محمول است . مانند حمل معرف بر معرف . در قضيه انسان حيوان ناطق است . اتحاد دو مفهوم «انسان» و «حيوان ناطق» مورد اذعان است . چنين حملي را حمل اولي ذاتي مي نامند .

# حمل شایع صناعی

- قضایایی که مفید علم مزیدند و در علوم و فنون کاربرد دارند، متضمن حمل در مقام تحقق و وجود هستند . چنین حملی را حمل شایع صناعی می نامند. حمل شایع صناعی، مبین این است که موضوع از مصادیق محمول است ( اعم از اینکه اتحاد مفهومی وجود داشته باشد یا نه).

# نسبت بين حملي اولي وحمل شايع

- بين حملي اولي وحمل شايع نسبت عموم وخصوص من وجه برقرار است .

# حمل مؤاظة و حمل اشتقاق

- حمل شایع صناعی خود بردو قسم است که ذکر آن خالی از فایده نیست: «اگر محمولی به طور حقیقی و بون واسطه امری بر موضوع حمل شود آنرا حمل مؤاظة می نامند . چنین حملی را حمل «هوهو» نیز نامیده اند . و اگر صحت حمل شیئی بر موضوعی متوقف بر وجود واسطه ای باشد مانند حمل دانش بر انسان که نیازمند به لفظی مانند «دارای» است ، چنین حملی را حمل اشتقاق می نامند .

# قضیه شرطی

- قضیه مرکب که در آن به وقوع یا عدم وقوع نسبت، بین دو قضیه حکم شده است قضیه شرطی نامیده می شود. در قضیه شرطی حکم به صدق و یا کذب نسبتی است به فرض صدق و یا کذب نسبت دیگر.
- قضایای شرطی را بر دو قسم :
- 1. شرطی متصله
- 2. شرطی منفصله

## قضيه شرطي متصله

- 
- قضيه اي است كه در آن به صدق خبري به فرض صدق خبر ديگر حكم شده است .
- ساختار قضيه شرطي متصله به زبان نمادي چنين است : «اگر الف، ب است آنگاه ج، د است» .
- قضيه شرطي متصله دو جزء دارد : 1.مقدم 2.تالي

# قضیه شرطی در منطق نمادی

- مقدم را معمولاً با  $P$  و تالی را با  $Q$  و قضیه شرطی متصله را به صورت  $(P \rightarrow Q)$  یا  $(P \supset Q)$  نشان می دهند .

# شرطي متصله بر دو قسم لزومي و اتفاقي

- قضيه متصله لزوميه با قضيه حمليه حقيقيه هم شأن است . همانگونه كه قضيه متصله اتفاقي باقضيه خارجيه هم طراز است .
- قضيه متصله هم ،مانند حمليه به سالب و موجب تقسيم مي شود . مراد از ايجاب ، اذعان به اتصال دو قضيه است و در مقابل آن سلب به معنای رفع اتصال است .



# سور در قضیه شرطی

- رأی مشهور این است که قضیه شرطی می تواند دارای سور کلی و جزئی باشد . «هرگاه» «همیشه» و «دائماً» سور موجب کلی اند
- و «هیچگاه» و «هرگز» سور سالب کلی هستند و «گاهی» سور جزئی است.

# کم و کیف قضایا شرطي

- در باب کم و کیف قضایا شرطي گفته شد مراد از صدق، مطابقت اتصال با واقع و مراد از کذب، عدم مطابقت اتصال با واقع است . اما تعیین صدق و کذب متصله — بر خلاف مقام تعريف آن کاملاً مستقل از صدق و کذب اجزاي آن ( مقدم و تالي ) نیست . منطقيون از طريق صدق و کذب اجزاي متصله، شرایط صدق و کذب را صورت بندي کرده اند:

- 1. هر دو صادق هستند
- 2. هر دو کاذب هستند
- 3. مقدم کاذب بوده و تالي صادق است

# قضيه شرطي منفصله

- قضيه منفصله، قضيه اي است كه در آن به عناد و جدائي دويآ چند نسبت خبري حكم شده است به عبارت ديگر، در قضيه منفصله حكم به صدق خبري شده است به شرط عدم صدق قضيه ديگر.
- قضيه منفصله بر سه قسم است:
- 1. حقيقيه
- 2. مانعة الجمع
- 3. مانعة الخلّو

## قضيه منفصله حقيقيه

- قضيه اي است كه در آن به عناد بين دو نسبت خبري حكم شده است . دو نسبت خبري نه مي توانند هر دو صادق باشند و نه مي تواند هر دو كاذب باشند . يعني هم اجتماع آن دو نسبت ، وهم ارتفاع آن دو محال است ، واين در صورتي است كه دو مؤلفه قضيه منفصله، نسبت به هم نقيض باشند . اين عدد زوج است و يا فرد .

## منفصله مانعة الجمع

- قضیه ای است که در آن عناد بین دو نسبت حکم شده است به گونه ای که اجتماع آن دو نسبت محال است. هر چند ارتفاع آنها محال نیست و این در صورتی است که دو مؤلفه شرطی منفصله متضاد باشند. این رنگ یا سفید است و یا سیاه است

## منفصله مانعة الخلو

- قضيه اي است که در آن به عناد دو قضيه از جهت کذب حکم شده است . منفصله مانعة الخلو مبین این است که یکی از دو نسبت خبري لزوماً صادق است يعني هر دو قضيه نمی تواند کاذب باشد، بلکه یکی از آنها حتماً صادق است .

## قضيه منحرفه

- در موارد متعددي قضيه اي كه در زبان طبيعي (مانند فارسي ، عربي و ... ) بيان مي شود از ساختار منطقي خود انحراف مي يابد. چنين قضيه اي را قضيه منحرفه مي ناميم .  
منطقيون معمولاً قضيه منحرفه را به قضيه اي كه سور آن جايگاه منطقي خودش را ندارد تعريف کرده اند .

## فصل ششم

- منطق استنتاج استدلالهاي مباشر
- اهداف كلي :
- استدلال مباشر واقسام آن را می شناسيم .
- از دیدگاه حکما در باب نسبتهاي مختلف قضایا آگاه می شويم .
- با واژه ها ، مفاهيم واصطلاحات اين فصل آشنا می شويم .



# استنتاج و استدلال

- رسیدن ذهن از تصدیق و یا تصدیق هایی به تصدیق جدید .
- استدلال بر دو قسم است :
- استدلال از قضیه ای واحد به قضیه ای دیگر که استدلال مباشر یا بسیط نامیده می شود،
- و استدلال از طریق قضایای مؤلف به قضیه ای دیگر که استدلال غیرمباشر نامیده می شود که خود دارای سه قسم است :
- قیاس ، استقراء ، و تمثیل .

# اقسام استدلال مباشر

- استدلال مباشر يا رهنمون شدن ذهن از قضيه اي به قضيه ديگر ،اقسام متعددي دارد كه به اهم آنها مي پردازيم :
- تناقض
- تضاد
- تحت تضاد
- تداخل
- عكس مستوي
- عكس نقيض مخالف وموافق
- نقض

# تناقض

- هرگاه دو قضیه به گونه ای باشند که از صدق، یکی کذب دیگری لازم آید و از کذب یکی صدق دیگری، این دو قضیه متناقض اند . برای تحقق چنین نسبتی باید دو قضیه در نه مورد مشترك و یکسان و در سه مورد مختلف باشند . موارد اختلاف عبارت است از کم، کیف، و جهت .

# شروط وحدت قضایای متناقض

- دو قضیه در نه مورد مشترك و یکسان و در سه مورد مختلف باشند . موارد اختلاف عبارت است از کم، کیف، و جهت .
- شرط های نه گانه در مورد قضایای منطقی
- وحدت موضوع
- وحدت محمول
- وحدت زمان
- وحدت شرط
- وحدت نسبت
- وحدت جزء و کل
- وحدت قوه و فعل
- وحدت مکان
- وحدت حمل

## تضاد

- اگر دو قضیه به گونه ای باشند که از صدق یکی بتوان کذب دیگری را استنتاج کرد و نه برعکس ( یعنی اگر صدق هر دو قضیه با هم محال باشد ولی کذب آن دو، با هم ممکن) در این صورت آن دو قضیه با هم رابطه تضاد دارند .
- باتمام وحدتهایی که در مورد تناقض ذکر شد . دو قضیه متضاد از جهت موارد اختلاف تنهادر **کیف تخالف** دارند ولی از جهت کم هر دو کلی هستند .

# داخل تحت تضاد

- گاهي دو قضيه نسبت به هم، به گونه اي هستند كه از كذب يكي مي توان صدق ديگري را نتيجه گرفت و نه برعكس. هر گاه كذب دو قضيه محال باشد ولي صدق آنها . با هم ممكن باشد، نسبت آن دو قضيه به هم، داخل تحت تضاد ناميده مي شود . در صورتي دو قضيه داراي وحدت هاي نه گانه مذکور در تناقض باشند و در كيف مختلف و از نظر كم هر دو جزئيه باشند . دو قضيه سالب جزئي و موجب جزئي كه موضوع و محمول واحد دارند داخل در تحت تضاد هستند، مانند:
- برخي از دانشجويان ، كوشا هستند – برخي از دانشجويان ، كوشا نيستند .

# تداخل

- اگر دو قضیه رابطه تداخل داشته باشند، می توان از صدق یکی، صدق دیگری را نتیجه گرفت و از کذب یکی، کذب دیگری را. قضایای متداخل، دو قضیه ای هستند که در موضوع، محمول و کیف متفق اند، ولی در کمیت اختلاف دارند یعنی یکی از آنها کلی و دیگری جزئی است. لذا از صدق کلی می توان صدق جزئی را نتیجه گرفت و از کذب جزئی می توان کذب کلی را نتیجه گرفت (نه برعکس).

# عكس مستوي

- عكس مستوي عبارت است از تبديل دو طرف قضيه، با بقاي كيف و صدق قضيه . بر اساس اين تعريف اگر دو قضايای حملیه جاي موضوع و محمول را لفظاً عوض کنیم و نیز اگر در قضايای شرطیه متصله جاي مقدم و تالی را عوض کنیم به نحوی که كيف قضيه و صدق آن تغییر نکند، قضيه دوم را عكس مستوي لازم الصدق قضيه اول ، می نامند .



# عكس نقیض موافق

- عبارت است از تبدیل نقیض طرفین قضیه با بقای صدق وکیف . تعریف قدما از عكس، نقیض، تعریف فوق است .
- بنابراین در عكس نقیض موافق همانند عكس مستوی از صدق قضیه ای به صدق عكس نقیض آن پی می بریم .

# عکس نقیض مخالف

- عبارت است از قرار دادن مقابل محمول به جای موضوع و قرار دادن خود موضوع به جای محمول با تغییر کیف و بقای صدق قضیه . از جهت کمیت، عکس نقیض مخالف همان حکم عکس نقیض موافق را دارد .

# نقض

- نقض بر سه قسم است :
- نقض الموضوع
- نقض المحمول
- ونقض التام
- که از توابع عكس به شمار مي روند .
- نقض عبارت است از تحويل قضيه اي به قضيه لازم الصدق خود با بقاي طرفيق قضيه

# نقض به یکی از سه طریق (1)

- نقض الموضوع : نقیض موضوع قضیه اول، موضوع قضیه دوم باشد و خودِ محمول قضیه اول، محمولِ قضیه دوم باشد با تغییر کم و کیف باهم . این صورت را نقض الموضوع می نامند . «هر انسانِیف میرا است» «برخی از غیر انسانها، میرا نیستند» .

## نقض به یکی از سه طریق (2)

- نقض المحمول:
- خود موضوع قضیه اول موضوع قضیه دوم باشد و نقیض محمول اول، محمول قضیه دوم با تغییر کیف و بقای کم . این صورت را نقض المحمول خوانند. « هیچ فلزی غیر هادی (عایق) نیست ».

## نقض به یکی از سه طریق (3)

- نقض التام
- نقیض موضوع قضیه اول در قضیه دوم، موضوع و نقیض محمول قضیه اول، در قضیه دوم محمول قرار گیرد با تغییر کم و بقای کیف. این صورت را نقض التام نامند. مثال «هر فلزی، هادی است» که منقوضه الطرفین آن «برخی از غیر فلزها، عایق اند» است.

# اهم مغالطات در استدلال مباشر

- هرگاه با قضیه ای منحرفه ای (اعم از حمله و شرطی) مواجه باشیم، بدون تأویل آن به اصل و بدون دریافتن صورت منطقی آن، نباید استدلال کرد. مانند:
- هر انسانی دانشجو نیست.
- استنتاج به عکس مستوی ندارد، نمی توان گفت:
- برخی از دانشجویان انسان نیستند

# اهم مغالطات در استدلال مباشر

- اثبات شيء ونفي ما عدا نمي کند .
- الف ب است
- نمى توان با نقض الموضوع نتيجه گرفت كه
- غير الف ب نيست



# اهم مغالطات در استدلال مباشر

- عكس مستوي لازم الصدق موجب كلي، موجب جزئي است .
- عده اي با عدم توجه به اين قاعده از موجب كلي به طريق عكس مستوي، موجب كلي را نتیجه مي گیرند . سالب جزئي، به طريق عكس مستوي، سالب جزئي يا كلي را نتیجه مي گیرند درحالي که سالب جزئي عكس لازم الصدق ندارد . اين مغالطه ايهام انعكاس ناميده مي شود .

# اهم مغالطات در استدلالهاي مباشر

- يکي از مغالطات رایج در استدلالهاي مباشر به طریق عکس عدم دقت در تبدیل موضوع و محمول به نحو کامل است .

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

## سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)